

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

خالق داد پغماني- مونشن

۲۰ نومبر ۲۰۱۵

به جواب "قیس صغیر" که کسانی می خواهند "کبیرش" کنند.

۳

به جای مقدمه:

۱- نخست از همه، سپاس بیکرانم را خدمت دو تن از همکاران گرانقدر پورتال، دانشمندان شجاع و نترس کشور آقایان "سید هاشم سدید" و "آزاد ل." از صمیم قلب تقدیم می دارم.

استادان فرهیخته، شما از من تازه کار با قلم شیوای تان چنان یاد نموده اید، که وادارم می سازد من بعد، به خاطر احترام عمیقی که به هریک تان دارم، بکوشم تا نوشته هایم حد اقل ارزش نوشتن و خواندن را داشته باشد، تا چه رسد به تعریف و تمجید. به یقین شما بزرگواران می دانید که کار نویسندگی من در سطح کنونی با پورتال آغاز یافته و قبل از آن اگر گاهگاهی هم اینجا و یا آنجا سطری از من به چشم می خورد، به صورت عمده، طنز کوتاهی بیش نبوده است. از شما چه پنهان هیچ گاهی در جمع آنهایی نبوده و نیستم که ادعای درک و فهم همه چیزی را دارند. آدمی بوده ام که در کوره رنج و مصیبت بزرگ شده، از صنف هفتم به بعد تمام مصارف درسی اعم از تهیه مواد درسی و لباسهایم را با آبله کف دستم آماده نموده ام.

در تمام تابستانها حین تعطیلات تابستانی مکاتب، خشت زنی کرده ام و در زمستان "راش بیل" بر شانه کوچه های سیلو و کوه سنگی را زیر پای گذاشته ام تا مگر بامی بیابم و با پاک کردن برفهایم، اندکی پول به دست آورده، پدرم را که بدون آن هم شانه هایش زیر بار مصارف یک فامیل ۱۴ نفره، خم شده بود، زیر فشار قرار ندهم. این نکات را به خاطری نوشتم تا شما دوستان متوجه باشید که هرگاه در نوشته هایم، کمبودی وجود دارد- که حتماً دارد- ناشی از بی توجهی ام نمی باشد، بلکه اندازه بضاعتم به همان پیمانانه است.

۲- "قیس جان" تا قبل از این که نوشته خرفیلسوف زمان یعنی "هاشمیان" بی شرف و بی ناموس مؤرخ ۱۱ نومبر ۲۰۱۵ که در سایتک "باری جهانی" یعنی "تول افغانستان" منتشر شده است، از نظرم نگذشته بود، تصمیم داشتم تا با تو بیشتر از موضع به مسخره گرفتنت، برخورد نموده، بعضی حرمت ها را در موردت نگهدارم؛ اما با مطالعه دشنامهای "هاشمیان" بی ناموس به استقامت زنده و مرده ما، و با ایقان به این که تو زنزاده کثیف از یک سو در عقب تمام این لجن پراگنی ها قرار داشته و وی را حمایت می نمائی و از طرف دیگر به منظور خر ساختن آن عده از شعله های بی ایمان و سامائی های که حرمت "مجید" را به مثابه ناموس مبارزاتی خویش نمی دانند، جای نماز آب کشیده،

فتوای عفت قلم و عفت زبان را با همپالگی های وطنفروش و ناموس فروشت صادر می نمائی، به این نتیجه رسیدم که من بعد به عوض مخاطب ساختن انسان بی ناموسی مانند "هاشمیان" که طبق شنیدگی همین اکنون در شهر اقامتش "مرده گاو خانه" باز نموده، با قوادی دختر و نواسه هایش امرار حیات می کند، و یا هم نورچشمی سپاه المان و "علم" بردار "شاهنشاه بلخ"، "نبیل عزیزی" احمق، فقط شخص خودت و منشی های دامن دریده ات را، مخاطب قرار داده، به تو و "هاشمیان" بی ناموس نشان دهم، که دشنام دادن یعنی چه؟

این نوشته ها تا زمانی ادامه پیدا خواهد کرد، که "هاشمیان" بی ناموس از دشنامها و تهمت‌هایش معذرت بخواهد و یا این که سایتک استخباراتی تو که همان "هاشمیان" مرده گاو هم منبع تمویل آن را "ناتو" اعلام داشته است، فاصله تان را با آن بی ناموس وطنفروش در عمل به اثبات برسانید. در غیر آن در قسمت های بعدی از زندگینامه اجتماعی، سیاسی، خانوادگی و سکسی استادان ادبیت آغاز نموده، به دنبال آن تنبان تجاوزگران جنسی بر اهل هنود کشور را بر سر شان چپه خواهم بست.

پرچمی زاده رسوا!

در نوشته اولی ات از من چنین پرسیده ای:

«هم شما و هم آقای معروفی و هم آقای عبدالحنان روستایی و سایر همکاران قلمی سابقه دار این پورتال میدانند که من کیستم و هیچ نسبتی با کبیر رنجبر عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق ندارم، ولی شما در کنار نبیل عزیزی، مرا نیز هدف تهمت های میان خالی خویش قرار داده اید .

از شما میخوام تا آنچه را در مورد انتساب من به کبیر رنجبر ادعا کرده اید، ثابت نمائید، من قضاوت صحت و سقم ادعای شما را به آقای سید هاشم سدید (معنی لغوی کلمه سدید) اینست : راست و درست و محکم و استوار) همکار سابق این پورتال و دوست فعلی تان میگذارم تا باری پا بر حقیقت نگذارند و آنچه را حقیقت میدانند اظهار کنند .»

بچه جان!

این که آقایان "معروفی" و "روستائی" از شما و تعلق خانوادگی تان اطلاع دارند و یا ندارند، مسأله ایست مربوط به آنان که خود می دانند و می توانند در مورد ابراز نظر نمایند، مگر این که نوشته ای "هم شما" و من را نیز در جمع آنهایی قید نموده ای که گویا با هم شناخت داریم، از چالهای استخباراتی نوع "هاشمیان" بی ناموس کار گرفته ای و خواسته ای با نوعی مظلوم نمائی به خواننده چنان تلقین نمائی که گویا شخصاً با خودت آشنائی داشته ام. تو و امثال تو که از ما و از مردم افغانستان خجالت نمی کشید، هیچ شده است که یک بار از اینهمه بهتان و دروغ، آنگاهی که تنها هستید نزد خود خجالتی احساس نموده باشید؟

پرچمی زاده رسوا!

می توانی بنویسی در حالی که با آیت و قسم می خواهید منکر موجودیتم شوید و ادعا دارید که گویا اصلاً وجود خارجی ندارم، کسی که اساساً وجود خارجی ندارد، از کجا باید بداند که تو چه کسی هستی و پدرت کیست؟ مگر من شاهد عقد پدر و مادرت بودم، یا با مادر جاننت "تنگر" رفته بودم و یا هم گهواره ات را شور داده بودم که بدانم، تو پسر چه کسی هستی؟

پرچمی زاده رسوا!

در تمام جهان اعم از افغانستان و یا خارج از آن، اصل بر آن بوده که به درستی و با ضریب ۱۰۰ در ۱۰۰ فقط مادر بوده که هویت حقیقی پدر بیولوژیک پسرش را می دانسته، نه کس دیگری. متأسفانه این قاعده عام، با مطالعه کتاب قطور خانم "ثریا بهاء" به نام "رها در باد" و نوشته مختصر "قدوس غوربندی" که زمانی و برای مدت طولانی در تماس دایم و نزدیک با "پرچمی" ها قرار داشته و در هر موردی که حرفهای شان قابل سؤال باشد، به ارتباط "پرچم" افشاء گری هایشان از ارزش خاصی برخوردار است؛ مطلقاً خدشه دار شده، به استناد پرده دری های آنها که گویا وقتی چراغها خاموش و جشن شروع می شده، و شعار "از هر که به هر که" عملی می شده است، حتا مادران پرچمی نیز نمی توانسته اند با قاطعیت حکم نمایند که پدر بیولوژیک اولاد شان چه کسی بوده است، من دشمن پرچمی ها که خوشبختانه هیچ گاهی با یک پرچمی در یک کاسه نان نخورده ام تا چه رسد به این که در چنان مجالسی حضور داشته، شاهد مقاربت ها باشم، از کجا باید بدانم که پدر بیولوژیک خودت چه کسی است؟ چرا به عوض این که از من می پرسی، خودت پای پیش نگذاشته، با معرفی پدر و مادرت، دوران صباوت و مراهق را که پشت سر گذاشته ای، برای همگان توضیح نمی دهی، تا فردی مانند من مجبور نباشد، جهت اثبات پدر بیولوژیک تو، درس انترپولوجی بخواند.

پرچمی زاده رسوا!

در اینجا بحث روی پدر بیولوژیک تو می باشد نه پدر رسمی، پدر معنوی و پدر های دیگر که تا کنون چندین بار آنها را عوض کرده و اینک خود را از خصییه های "هاشمیان" بی ناموس آویزان نموده ای.

و اما به کدام سند، این قلم ادعا دارد که تو پرچمی زاده رسوا و فرزند خلف پدر ناخلفت می باشی. از آن جایی که این بحث یک بحث تازه نیست و سابقه آن به هفت سال قبل می رسد، جای دارد تا جهت معلومات خوانندگان عزیز پورتال و "هوشیار شاه خان" اندکی به گذشته برگردم.

حتماً به خاطر داری که حدود ۷ سال قبل، برای اولین بار این مسأله از طرف آقای "سید موسی عثمان هستی" مطرح گردید. طرح مسأله از جانب آقای "هستی" که به جرأت میتوان نوشت، یکی از محدود کسانی است که اولاً راجع به تعلقات خانوادگی افراد دارای معلومات اختصاصی است، ثانیاً وسعیترین ارتباط شخصی را با مردم سراسر افغانستان دارا بوده و است و ثالثاً شغلی را که در تمام عمر از آن طریق امرار حیات نموده، یعنی "قضاء" ایجاب می نموده تا راجع به مردم و هویت آنها قبل از صدور حکم به منظور درک انگیزه های جرم، معلومات کافی داشته باشد، به تنهایی می توانست از اعتباری برخوردار باشد، که کسی اجازه شک نسبت به آن را در خود ندهد. ایشان در آن زمان وقتی خواستی دهن باز نموده ادعای ایشان را تکذیب نمائی، با صراحت و تهدید گونه پرسیدند، "اگر اینطور نیست، پس بگو، خانمی که بالای "ویلچیر" قرار دارد کیست و حاکم ... با شما چه نسبتی دارد؟"

شخص خودت وقتی با این سوالات آقای "هستی" مواجه گردیدی، تا به امروز سکوت نموده ای. خودت می دانی که نه تنها در فرهنگ ما، سکوت در همچو مواردی به معنای پذیرش و رضا تلقی می گردد، بلکه در همین المان هم ضرب المثلی وجود دارد که با تأسف المانی آن را نمی دانم مگر ترجمه اش چنین است: "ادعائی که جواب رد نمی گیرد، به معنای قبول آن است."

تو تمام این مدت سکوت نموده و حرفی به میان نینداختی، چون ترس داشتی که آقای "هستی" باز هم شجاعانه پای به میدان گذاشته، سیر و پودینه خانم "ویلچیر" نشین را به همگان خواهد گفت، این که شنیده ای آن مرد راستگو و مبارز مریض و در بستر افتاده است با امید به این که وی نتواند از داخل بستر، این آخرین رزمش را تا پیروزی ادامه دهد، دهن باز کرده، حرف وی را تکذیب می نمائی.

پرچمی زاده رسوا!

در اینجا باز هم کور خوانده ای، چه چنین ادعائی را تنها آقای "هستی" نکرده است که نتواند آن را به اثبات برساند، عین ادعا را رزمنده جوان، شجاع و نترس آقای "میرویس ودان محمودی" که از سالها قبل با خودت شناخت دارد، نیز مطرح کرده است، اگر قاضی نتواند پاسخ دهد، به یقین تمام دارودسته پرچم، نمی تواند جلو پاسخگوئی، آقای "ودان محمودی" را بگیرد.

از همه اینها گذشته، چطور است خودت تمام جریان آمدنت به المان و مراحلی که طی کرده ای، به قلم بیآوری، تا دیده شود که آیا از مهر و محبت پدر بیولوژیکت برخوردار بوده ای و یا خیر؟ از آن گذشته آیا در مناسبات خانوادگی صادقانه برخورد نموده و حد اقل داماد خانواده تان از آن راز مطلع است و یا خیر؟
منتظر دشنامهای به سبک "هاشمیان" بی ناموس باشید!